

۲۶۵- هنگام نشان دادن حرمت خویش به عبدالملک

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: عبدالملک خانه کعبه را طواف می‌کرد، و حضرت علی بن‌الحسین علیه السلام جلوتر از او طواف می‌کرد و به او توجهی نداشت، و عبدالملک او را به چهره‌اش نمی‌شناخت. پس گفت: این کیست که در حضور ما طواف می‌کند و توجهی به ما ندارد؟ گفته شد: این علی بن‌الحسین علیه السلام است، پس در جای خود نشست و گفت: او را نزد من بیاورید، او را آوردند. به او گفت: ای علی بن‌الحسین، من قاتل پدرت نیستم، پس چه چیزی تو را از آمدن نزد ما باز می‌دارد؟ حضرت علی بن‌الحسین علیه السلام فرمود: قاتل پدرم با آنچه انجام داد دنیایش را بر او تباه کرد، و پدرم به آن، آخرتش را بر او تباه ساخت، اگر دوست داری همانند او شوی، پس آنگونه باش. گفت: هرگز ولی به سوی ما بیا تا از دنیای ما بهره‌مند شوی. امام زین‌العابدین علیه السلام نشست و ردایش را باز کرد و گفت:

اللَّهُمَّ آرِهِ حُرْمَةَ أَوْلِيَائِكَ عِنْدَكَ.

خداوندا به او نشان ده حرمت اولیایت را نزد خودت.

ناگهان ردایش پر از جواهراتی شد که درخشندگی‌اش نزدیک بود چشم‌ها را برباید پس به او گفت: آیا کسی که حرمتش نزد پروردگارش اینگونه باشد به دنیای تو محتاج است؟ سپس گفت:

اللَّهُمَّ خُذْهَا فَلَا حَاجَةَ لِي فِيهَا.

خداوندا، آنها را بگیر که مرا به آنها نیازی نیست.